

# قیام خونین در «اکبرآباد» تهران

## پیش بسوی تشکیل

### «حکومت وحدت ملی»

راه  
اطلاعیه  
خبری  
«۳»  
توده

سراسر تهران یکبار دیگر و بدنبال قیام خونین مردم منطقه محروم و کارگرنشین «اکبرآباد» («اسلام شهر») واقع در جنوب شرقی تهران، به اشغال قوای نظامی حکومت درآمد. حالت نظامی، که از آخرین روزهای سال گذشته، با استقرار گروه‌های چهار نفره نظامی در تمام خیابان‌ها، چهارراه‌ها و اماکن عمومی تهران شروع شده بود، روز ۱۴ فروردین و با بازگشت این نیروها به پایگاه‌های خود، می‌رفت تا چهره آشکار لشکرکشی حکومتی علیه مردم را از انظار پنهان کند. ۲۴ ساعت پس از برچیده شدن پست‌های بازرسی و نظامی در سراسر تهران بزرگ، مردم در منطقه محروم «اکبرآباد» تهران، ابتدا، با شعارهایی علیه بی‌آبی و گرانی و سپس علیه سران حکومت، به خیابان‌ها ریختند و بطرف خیابان‌های متصل به میادین بزرگ جنوب تهران به حرکت درآمدند. مقابله مسلحانه حکومت در برابر تظاهرکنندگان منجر به کشته و مجروح شدن جمع زیادی از مردم شد.

بازگشت وسیع‌تر و چشمگیرتر قوای نظامی به خیابان‌های تهران (۴۸ ساعت پس از بازگشت آنها در روز ۱۴ فروردین به پادگان‌ها و ۲۴ ساعت پس از قیام خونین مردم «اکبرآباد») پاسخی است صریح به یکی از دهها شایعه‌ای، که این روزها در سراسر ایران (بویژه تهران) برسرزبانهاست. شایعاتی، که براساس آن، مردم منتظر تغییرات مهم در حکومت هستند.

استقرار دوباره قوای نظامی در تهران به هر نوع تردید، در این باره که حکومت برای سرکوب مردم، شهر را در اختیار قوای نظامی گذاشته است و در واقع نوعی حکومت نظامی غیررسمی برقرار است، پایان داد. برگماری گستاخانه یک فرمانده نظامی، برای منطقه «اکبرآباد» تحت عنوان حاکم «اکبرآباد»، پس از سه خون کشیده شدن قیام مردم این منطقه، از سوی وزیر کشور، به مصاحبه بی‌پروا و عریان وی در روز ۸ فروردین، که در آن سعی کرده بود، حضور نظامی‌ها در شهر را تحت بهانه حفظ امنیت عمومی توجیه کند، ابعاد آشکارتری داد. ما در همان زمان و در اطلاعیه خبری شماره‌های ۲ و ۱ خود نوشتیم، که ساده‌ترین سؤال از وزیر کشور این است، که: حفظ امنیت چه کس و یا چه کسانی؟ و در برابر خطر چه کس و یا کسانی؟ سرکوب خونین مردم «اکبرآباد» به این سؤال پاسخ داد: حفظ امنیت حکومت و سردمدارانی، که مشروعیت خود را از دست داده‌اند و هر روز با آلوده شدن بیشتر دست‌هایشان به خون مردم، فرو رفتن هر چه بیشتر در مرداب فساد، دروغ، عوام‌فریبی و توطئه سرکوب همگانی برای زدویند با امریکا، راه‌های بازگشت را پیش از پیش به روی خود می‌بندند، در برابر مردمی، که امنیت آنها را با مخاطره روبرو کرده‌اند!

مطبوعات دولتی، که پس از ۱۴ روز تعطیل بی‌سابقه، از روز دوشنبه ۱۴ فروردین حیات رو به موت خود را از سر گرفته‌اند، در دومین روز این حیات بی‌آینده، فرمان سانسور حکومتی را لیبیک گفتند و از انتشار هرگونه خبر، گزارش و عکس مربوط به این قیام خونین خودداری کردند. رادیو و تلویزیون دولتی نیز، پشت به مصالح ملی و مردم ایران، سر از سجده سانسور در محراب حکومتی برنداشتند، تا ببینند در ایران چه می‌گذرد!

سه خبرگزاری بزرگ غربی، که در تهران دفتر خبری دارند، (یونایتدپرس، اسوشیتدپرس و فرانس پرس) در گزارش‌هایی مشابه از قیام مردم منطقه بزرگ «اکبرآباد» تهران، از به خون کشیده شدن این تظاهرات مردمی توسط قوای نظامی حکومتی خبر دادند. حتی نماینده رادیو «مونت کارلو» (!) در تهران نیز خود را به محل وقوع درگیری‌ها رساند تا برای فرستنده رادیویشی خود خبر و گزارش تهیه کند، اما فرستنده‌های رادیو تلویزیونی حکومتی، به فرمان راستگرایان حاکم در این مراکز، بر جای خود میخکوب شدند و به محل وقایع راه نیافتند!

خبرگزاری‌ها همگی گزارش داده‌اند، که هزاران نفر از مردم منطقه ابتدا، در اعتراض به کم آبی و گرانی و سپس با شعارهای ضد حکومتی به خیابان‌ها ریختند. سیل جمعیت به حرکت درآمد، اما پیش از رسیدن به مراکز اصلی تهران، واحدهای مسلح به محل رسیدند. خبرگزاری‌ها درباره این قیام مردمی، از این لحظه به بعد فقط اشاره به مقابله نظامی و خونین واحدهای مسلح حکومتی با مردم کرده‌اند و اینکه در جریان این درگیری‌ها، بویژه برانز شلیک هلیکوپترهای نظامی، دهها نفر کشته و مجروح شده‌اند. آن‌ها در گزارش‌های خود می‌افزایند، که سه بیمارستان جنوب شرقی تهران مملو از تیرخورده‌گان و مجروحین است و آمار قربانیان تاکنون از مرز ۵۰ نفر تجاوز کرده است.

### مردم و شاهدان عینی قیام ۱۵ فروردین تهران در محله «اکبرآباد» می‌گویند:

در حالیکه روزنامه‌ها از روز آغاز انتشار دوباره خود با احتیاط و ترس کامل، اشاره به موج عظیم شایعات در سراسر ایران کرده و خواهان لغو سانسور مطبوعات، بمنظور جلوگیری از شایعات شده‌اند، اکنون موج دوم شایعات، که اغلب نیز ریشه در واقعیات از یکسو و بی‌اعتمادی به هر حرف و عمل سران حکومتی از سوی دیگر دارد، سراسر ایران را فراگرفته است. مطبوعات دولتی، که چهارشنبه ۱۶ فروردین از شایعات (مرگ احمد خمینی بر اثر مسمومیت، دستگیری و مرگ دکتر عارفی، پزشک مخصوص بیمارستان قلب تهران) بعنوان نمونه یاد کرده‌اند، حتی اجازه نیافته‌اند، به زمزمه‌های مردم درباره قیام خونین مردم محروم «اکبرآباد»، «اسلام شهر»، تهران اشاره کنند. اخباری، که در تهران سینه به سینه نقل می‌شود، حتی در حد شایعه نیز به مطبوعات دولتی راه خواهند یافت؟

مردم در دو گروه شعار می‌دادند و بطرف جاده ساره حرکت می‌کردند. قوای نظامی اعزامی، ابتدا، راه‌ها را با اتومبیل‌های گشت سد کرده بود، اما مردم سر ایستادن نداشتند و بر تعداد آنها بی‌وقفه افزوده می‌شد. تیراندازی‌های بی‌سخت تبدیل به تیراندازی مستقیم بطرف جمعیت شد و دهها نفر نقش زمین شدند. در اینجا بین قوای نظامی نیز درگیری‌ها آغاز شد. این درگیری‌ها و بحث و مشاجره قوای نظامی با یکدیگر سرانجام منجر به پیوستن تعدادی از نیروهای نظامی به مردم و سپس شلیک دوطرفه شد. این درگیری در طرفه موجب شد، تا جمعیت سدهای ایجاد شده توسط قوای نظامی را شکسته و به راه خود با شعارهای ضد دولتی و بطور علنی علیه «هاشمی رفسنجانی»، ادامه دهند. مردم فریاد می‌زدند، «امام می‌خوایم، یار نمی‌خوایم!»

(روزنامه‌های دولتی در گزارش یکسانی، که توسط وزارت اطلاعات و امنیت در اختیار آنها گذاشته شد، نوشتند، که مردم مسلمان و انقلابی اسلام شهر (اکبرآباد) امروز در محکوم کردن حوادث بیروز این منطقه (بدون اشاره به آن حوادث!)، با شعارهایی در تائید رئیس جمهور (هاشمی رفسنجانی) دست به راهپیمایی در این منطقه زدند. همین سازمان دادن تظاهرات دولتی در تائید و حمایت از «هاشمی رفسنجانی»، خود تائید آشکار اخباری است، که مردم، درباره شعارهای مردم «اکبرآباد» در روز قیام، دهان به دهان زمزمه می‌کنند)

هلیکوپترها وقتی به محل رسیدند، که دیگر هیچ امیدی به موفقیات قوای نظامی حکومتی در روی زمین وجود نداشت و با پیوستن تعدادی از قوای نظامی به صفوف مردم، یک درگیری نظامی دوطرفه آغاز شده بود. ابتدا، این تصور وجود داشت، که هلیکوپترها برای بردن مجروحین و تیرخورده‌ها به محل اعزام شده‌اند و یا قوای نظامی کمکی را از طریق هوا به محل آورده‌اند، اما با آغاز شلیک مسلسل‌های سوار شده بر این هلیکوپترها بطرف مردم، این تصور نقش بر آب شد. بیشترین تلفات، در این مرحله از یورش غافلگیر کننده، بر مردم وارد آمد. آمار این قربانیان را دهها کشته و صدها مجروح گزارش داده‌اند.

بسیاری از کسانی، که شب قیام و صبح روز بعد از آن در محله «اکبرآباد» و در جریان جستجوی خانه به خانه دستگیر شده‌اند، افراد وابسته به قوای نظامی حکومت بوده‌اند، که به مردم پیوسته و همراه آنها به خانه‌هایشان رفته بودند. (کشف و ضبط بیش از ۱۴۰ قبضه سلاح در خانه‌های «اکبر آباد»، که توسط خبرگزاری‌ها خبر آن اعلام شده است، مهر تائیدی است بر اخبار شفاهی مردم در این زمینه.)

قیام خوئین «اکبر آباد» تهران بنظر ما، از چند زاویه باید ارزیابی شود. نخست آنکه، حکومت و یا حداقل بخش عمده و صاحب قدرت در آن، به مرحله‌ای از ناتوانی در اداره کشور رسیده است، که دیگر جز به ضرب گلوله و حضور آشکار قوای نظامی در شهر قادر به حکومت نیست و این یعنی پایان یک دوره حیات سیاسی در جمهوری اسلامی. برای آنها، که امروز بر این واقعیت گردن ننگدارند، هیچ آینده سیاسی متصور نیست.

دوم آنکه، این قیام باقیام مردم در مشهد و قزوین تفاوت دارد، بدان دلیل که حکومت بسیار بیشتر از آن دوران، مشروعیت خود را از دست داده است و از همه مهمتر اینکه، خود نیز به آن واقف است. چرا که اگر اینگونه نبود، پیشاپیش قوای نظامی را در شهر به نمایش نمی گذاشت. حکومتی، که تاکنون متکی به راهپیمایی‌های روز قدس، ده فجر و سالروز پیروزی انقلاب و ... مشروعیت برای خود دست و پا می کرد، اکنون از ترس اجتماع مردم، مراسم سوم و هفتم عزاداری «احمد خمینی» را تحت بهانه نوروز لغو می کند و بدون هیچ بهانه‌ای، جلوی راهپیمایی روز تاسیس جمهوری اسلامی را نیز با همین بیم و هراس می گیرد، خود بیش از هر کس دیگری می داند، نقطه پایان بر حیات و مشروعیتش گذاشته شده است.

هر اندازه در پذیرش و تائید این عدم مشروعیت و تن سپردن به قبول واقعیات تاخیر شود، شرایط این پذیرش دشوارتر و توأم با تشنج بیشتر خواهد بود. قیام «اکبرآباد» تهران و تشتت در میان قوای نظامی حکومتی، که برای سرکوب به محل اعزام شده بودند، نشان داد، که هنوز و علیرغم همه تصفیه‌ها و خط و نشان کشیدن‌ها، نیروهای نظامی حکومت یکپارچه نیست و در هر حادثه منجر به تظاهرات توده مردم و شکاف در صفوف این نیروها، خواب آسوده را در چشم حکومت آشفته می کند.

اعزام هلیکوپترهای مسلسل دار به «اکبرآباد»، برای سرکوب قیام مردم، علاوه بر تائید گفته‌ها و مشاهدات مردم در پیوستن بخشی از قوای مسلح حکومتی به تظاهرکنندگان، نشان دهنده یک واقعیت بسیار مهم دیگر نیز هست. گروهبندی‌های طرفدار اعمال خشونت و سرکوب خشن مردم و فراهم ساختن زمینه کامل زد و بند با امریکا، برای ماندن بر سر قدرت، باید بیش از دیگران به این واقعیت توجه کنند. براساس این واقعیت، هر نوع عمل کودتایی (در هر شکل و محتوا و تحت هر نام و بهانه‌ای) اولاً می تواند با مقاومت مسلحانه همراه شود و دوم آنکه در صورت گسترش این درگیری و ادامه آن، زمینه برای مداخله مستقیم از خارج در امور داخلی ایران فراهم می شود.

از سوی دیگر، شرایط اقتصادی و سیاسی ۱۲ سال گذشته در ایران به مرزهای پایانی خود رسیده است. «داریوش فروهر»، رهبر «حزب ملت ایران»، که در تهران بسر می برد، در آخرین اظهارات خود پیرامون قیام «اکبرآباد» بر نکته‌ای تاکید کرده است، که بنظر ما دارای اهمیت و اعتباری ملی و میهن دوستانه است. «داریوش فروهر» در این گفتگو، که بصورت اطلاعیه «حزب ملت ایران» به «راه توده» رسیده است، می گوید:

«من همواره گفته‌ام، که در ایران باید هر دگرگونی، بر یک گذار آرام حاکم باشد، ولی میزان تحمل مردم در برابر سیه‌روزی‌ها حلی دارد... سیاست‌های غلط کار راه جانی رسانده است، که ایران اکنون در یک بحران سه‌گین قرار گرفته است و هر میهن دوستی نسبت به آینده نگران است. اگر سران ج.ا. باز هم دو دستی به قدرت بچسبند و نگذارند مردم خود سرنوشت خویش را رقم بزنند، رویدادهای دیگر در انتظار کشور است»!

محافل آگاه توده‌ای از داخل کشور نیز پس از قیام مردم «اکبرآباد» در یک پیام بسیار کوتاه، که تفسیر آنرا باید در همان جملات کوتاه جستجو کرد، گفتند: «برای مردم ستمدیده ایران، سال بهروزی و پیروزی را آرزو کنید».

در هر دو پیام و مصاحبه، که محدودیت‌های حضور در داخل کشور بر آنها سایه افکنده است، بر این واقعیات انگشت گذاشته می شود: ۱- تعیین سرنوشت مردم، توسط مردم؛ ۲- تاکید بر سیه‌روزی و ستم دیدگی مردم در ایران؛ ۳- پیروزی، که باید بهروزی را همراه آورد.

«راه توده» همچنان بر این ارزیابی و تحلیل خود تاکید می کند، که خواست‌های اعلام شده در بالا، تنها در گرو تشکیل یک «دولت وحدت ملی»، مرکب از همه میهن دوستان و ملیون ایران (با هر نوع تعلق حزبی، ایدئولوژیک و مذهبی) است.

ما اعتقاد داریم، «حکومت وحدت ملی» می بایستی از نمایندگان همه طبقات و اقشار شرکت کننده در انقلاب بهمین ۵۷ تشکیل شود. گستردگی وحدت صفوف در انقلاب بهمین، امروز نیز در دستور روز جنبش مردم برای نجات کشور و انقلاب از بن بست است، که بر اثر پشت کردن بسیاری از سران حکومت به آرمان‌های واقعی انقلاب بهمین، پیش آمده است. آرمان‌هایی، که با ادامه توطئه‌های ارتجاعی سعی می شود در پشت جنجال‌های نویسی حجاب، ویدئو، ماهواره، بیورس فرهنگی غرب و ... دفن شود و از انقلاب و آماج‌های آن چهره‌ای زشت و مسخ شده، به نمایش توده‌های مردم گذاشته شود. روی دیگر این چهره زشت و غیرملی، فساد، غارت، دزدی دولتی و حکومتی، گرانی، معاملات پشت پرده با امپریالیسم، سرکوب و کشتار مردم و ... است.

در «حکومت وحدت ملی»، دست‌های آلوده به این توطئه‌ها و تباہی‌های ملی باید از قدرت قطع شود. بنابراین محدودیت برای تشکیل چنین حکومتی در این مرحله تنها باید شامل حال این دست‌های آلوده شود. حتی بخش‌هایی از حکومت کنونی (در مجموع خود)، که آلودگی‌های ذکر شده را نداشته باشند، می توانند به نمایندگی از جریان‌های سیاسی، فکری و طبقاتی خود، در چنین حکومتی شرکت داشته باشند.

نخستین اقدام برای تشکیل چنین حکومتی، بازگشت آزادی‌ها به جامعه و کنترل دموکراتیک همه نهادهای مقننه، قضائیه و مجریه کشور است و قبول خواست‌های مردم. این خواست‌ها می بایستی برنامه عمل فوری و اجتناب‌ناپذیر «حکومت وحدت ملی» را پایه‌ریزی کنند: \* آزادی فوری و بلاشرط طرفداران آرمان‌های انقلاب و تحولات ملی و مترقی در کشور و حفظ و نجات میهن از گردابی، که در آن قرار دارد. \* سازمان دادن مقاومت آگاهانه و وسیع مردم در برابر هر نوع توطئه‌ای، که از خارج کشور و توسط قدرت‌های خارجی و به ضرر منافع ایران، بخواهد به ایران تحمیل شود.

اعلام صریح این دیدگاه از سوی «حزب توده ایران»، بعنوان قدیمی‌ترین و با تجربه‌ترین حزب سیاسی ایران، که پیوسته متکی به واقعیات جامعه و پرهیز از تخیل پرستی و رویاپروری به حیات خود ادامه داده است و پیوسته، گام به گام با جنبش واقعی مردم حرکت کرده است، از آن رو دارای اهمیت صد چندان شده است، که در ایران و در کنار اسراج شایعات، اکنون صحبت از چند مذاکره، گفتگو و تماس با پیرامونیان حکومت و مخالفان بیرون از حکومت در میان است. ما اعتقاد داریم، بحران کنونی در جامعه، برخلاف استدلال‌های جناح متکی به بازار و طیف سیاسی موسوم به «رسالت»، ناشی از سومدیریت دولت و عدم قاطعیت در اجرای برنامه‌های اقتصادی مصوبه مجلس نیست، درحالی‌که بحران اقتصادی موجود در ایران اصولاً ناشی از همان برنامه‌های غیرملی و وابسته به «صندوق بین‌المللی پول» است، که توسط امپریالیسم جهانی به سران حکومت ایران دیکته شده است.

بحران کنونی کشور، در عین حال که یک بحران عمیق اقتصادی (نه در تائید نظر جناح متکی به بازار و اقتصادی آزاد، بلکه در تائید نظر مخالفان میهن دوست و ملی برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول) است، بحران عمیق سیاسی نیز هست. بنابراین، هر دو بحران در کنار یکدیگر قرار دارند و قابل تفکیک از یکدیگر نیستند. بحران اقتصادی ناشی از خصوصی سازی لجام گسیخته اقتصاد کشور در همه عرصه (حتی درمان و بهداشت عمومی) است و بحران سیاسی، که فساد و دزدی و غارت و باصطلاح بی کفایتی دولتمردان در چارچوب آن قابل تفسیر است، ناشی از سرکوب مطلق آزادی احزاب، سازمان‌های سیاسی، آزادی مطبوعات و تحمیل خواست‌های ارتجاعی برخی گرایش‌های ارتجاعی مذهبی به جامعه است. بنابراین، هر نوع مذاکره، رایزنی و تبادل نظر با حکومت، اگر بخواهد متکی به حمایت توده‌های مردم باشد، چاره‌ای جز پذیرش این واقعیات و حتی اعلام صریح آن ندارد. اشاره روزنامه «سلام» در تاریخ ۱۶ فروردین به این نوع تماس‌ها، برخی شایعات دیگری را تائید می کند، که این روزها درباره برخی رایزنی‌های شماری از چهره‌های وابسته به «نهضت آزادی ایران» برسر زبان مردم است.

روزنامه «سلام» در این شماره خود می نویسد: «... مذاکره پادولت برای کاهش حساسیت (نسبت به «سلام») در عمل وجود دارد، بخشی از آن از طریق همین نوشته‌هاست و برخی دیگر در گفتگوهای جانبی صورت می گیرد...»

ما همزمان با این اعلام نظر صریح، یکبار دیگر نیز بر این ارزیابی خود تاکید می کنیم، که براساس همه شواهد و نشانه‌های موجود، جنبش کنونی مردم ایران ماهیتاً جنبشی است چپ و رادیکال، که در دفاع از آرمان‌های اساسی انقلاب بهمین (آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی) شکل گرفته است. بنابراین، توان و قدرت همه نیروهای انقلابی و خواهان تحولات ملی و مترقی در ایران، در اتکا، به این جنبش خلاصه می شود. سکوت توأم با دلهره اپوزیسیون راست ج.ا. در مهاجرت در برابر حوادث اخیر نیز نشانه آشکاری است از جدائی صفوف ملیون و طرفداران تحولات انقلابی و ملی در ایران از صفوف طرفداران زدوبند با بخشی از حکومت، که هر دو حیات خود را در ادامه وابستگی به قدرت‌های خارجی جستجو می کنند.

از فاکس و تلفن شماره ۲۲۰۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) می توانید برای تماس سریع با «راه توده» استفاده کنید.